



Modern Islamic Civilization and the Characteristics of Civilizing Language

Mohsen alviri *

Received on: 04/04/2022

Shahnaz karimzadeh sureshjani **

Accepted on: 15/10/2022


Abstract

Modern Islamic civilization is one of the emerging issues of the Islamic world, that for developing and reinforcing the civilization, its supporters try to consider all the material and spiritual capacities that are effective in formation, improvement, and permanence of the civilization in expanding opinions, presenting considered models, identifying problems and theoretical understanding. One of the spiritual factors worthy of attention in the formation and expansion of a civilization is the civilization-building language which has some characteristics and attributes that will play a role in the consistency, cohesion and sustainability of a civilization against the competing and invading rivals, and with the absence of that, advanced human life will be leveled with animals. Relying on the capabilities and characteristics of such language can provide the ground for the consistency and cohesion of dominant civilization in the future of the Islamic world. The present paper intends to answer this question by descriptive-analytical method: What are the characteristics of civilization-building language? The findings of this study indicate that evolution and responsiveness in time, openness and applicability, generality and inclusiveness, creativity and dynamics and reception are among the characteristics of the civilization-building language, such language will be able to respond to the needs of a large and independent social unit and play an effective role in protecting civilizational capitals and presenting new ones.

Keyword: : language, civilization, civilization-building language, Islamic civilization, modern Islamic civilization.

.....
* professor of Islamic history and civilization university (BOU) departman of history, qom .I.R Iran.

alvirim@gmail.com

 0000-0002-1922-638X

** Assistant professor Islamic History, and lecturer at the Bint Al-Huda Higher Education Complex affiliated with the Mustafa Al-Alamiyah Society.

(Corresponding Author)

Karimzadeh@hoda.miu.ac.ir

 0000-0002-3788-0561



تمدن نوین اسلامی و ویژگی‌های زبان تمدن ساز

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵

محسن الوری *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

شهناز کریم‌زاده سورشجانی **

چکیده

تمدن نوین اسلامی از مباحث نوظهور جهان اسلام است که موافقان آن برای زمینه‌سازی، تقویت و انسجام آن تلاش دارند در بسط نظرات، ارائه‌ی مدل‌های مدنظر، آسیب‌شناسی و تبیین‌های نظری به تمام ظرفیت‌های مادی و معنوی که در شکل‌گیری، نضج و مانائی یک تمدن مؤثرند؛ توجه نمایند. از جمله عوامل معنوی شایان توجه در شکل‌گیری و بسط یک تمدن، زبان تمدن‌ساز است. زبانی که حائز شاخص‌ها و ویژگی‌هایی است که در قوام، انسجام و پایداری یک تمدن در مقابل غیرهای رقیب و مهاجم ایفای نقش خواهد کرد و با فقدان آن، زندگی انسان پیشرفته، هم‌سطح با حیوانات خواهد شد. با اتکاء به قابلیت‌ها و ویژگی‌های چنین زبانی می‌توان زمینه‌ی قوام و انسجام تمدن مسلط در آینده‌ی جهان اسلام را فراهم آورد. بدین منظور نوشتار حاضر در نظر دارد با روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ گوید که ویژگی‌های زبان تمدن‌ساز چه مواردی هستند؟ یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که تکامل‌یافتگی و پاسخگویی در زمان، باز بودن و کاربردی بودن، عام و فراگیر بودن، خلاقیت و پویائی و دریافتی و پذیرا بودن از جمله ویژگی‌های زبان تمدن‌ساز است. چنین زبانی قادر خواهد بود به نیازهای روز یک واحد بزرگ و مستقل اجتماعی پاسخ گوید و به‌عنوان ابزاری کارآمد در پاسداشت سرمایه‌های تمدنی و عرضه‌ی داشته‌های آورده‌های جدید ایفای نقش نماید.

کلمات کلیدی: زبان، تمدن، زبان تمدن ساز، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی.

* استاد تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، گروه تاریخ، قم، جمهوری اسلامی ایران.



0000-0002-1922-638X

alvirim@gmail.com

** استادیار تاریخ اسلام و مدرس مجتمع آموزش عالی بنت الهدی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه.

(نویسنده مسئول)



0000-0002-3788-0561

Karimzadeh@hoda.miu.ac.ir

بیان مسئله

تمدن مرحله‌ای از تکامل جامعه‌ی اسکان‌یافته و بالاترین سطح توسعه‌یافتگی اجتماعی در پرتو یک نگاه جامع در سیر تاریخی است که در آن شبکه‌ی پایداری از ساختارها و سیستم‌های معرفتی، قانونی و فرهنگی در مقیاس جمعی به دنبال پاسخگویی به هرم نیازهای فردی و گروهی انسان‌هاست. نهادها و سازمان‌های اداری جامعه، دستاوردهای فرهنگی، علم، صنعت و معماری پیشرفته، سبک رفتار اجتماعی انعطاف‌پذیر و مسائلی مانند آن ازجمله نمودهای تمدن در یک جامعه‌ی انسانی است.

تمدن اسلامی با بعثت رسول خدا (ص) و هجرت ایشان به مدینه شکل گرفت و مسلمانان با انگیزه‌های قوی و به مدد آموزه‌های قرآن، کسب علوم مختلف، حضور پررنگ در عرصه‌های علمی در حوزه‌های گوناگون و جد و تلاش طی پنج قرن آن را به اوج رساندند. اما با تأسف بسیار، در اثر کشمکش‌های عقیدتی، ضعف حکومت‌ها و مسائلی مانند آن، این تمدن رو به افول نهاد.

پس از پیروزی انقلاب و با تضارب آراء در مسأله‌ی تمدن مسلط در آینده‌ی جهان، رهبر معظم انقلاب اسلامی با ارائه‌ی نظریه‌ی تمدن نوین اسلامی، طرح ظهور و تجدید حیات این تمدن را مطرح نمود (جعفری، ۱۳۹۵، ص ۳). بنابراین تمدن نوین اسلامی ازجمله مباحث نوظهور عصر حاضر است که اهمیت و ضرورت آن، توجه نظریه‌پردازان جهان اسلام را در حوزه‌های مختلف به خود جلب کرده است و موافقان آن برای زمینه‌سازی و رفع موانع به بسط نظرات، ارائه‌ی مدل‌های موردنظر، آسیب‌شناسی و تبیین‌های نظری پرداخته‌اند.

مراد از تمدن نوین اسلامی، پیشرفت همه‌جانبه‌ی مظاهر مادی و معنوی مسلمانان در زمینه‌هایی مانند اختراعات، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین‌المللی، حاکمیت احکام و مبانی اسلام در همه‌ی مظاهر زندگی بر اساس عقلانیت دینی، معرفتی، اخلاقی، حقوقی و عقلانیت ابزاری در جهت پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی است (خسروانی، ۱۳۹۸، ص ۹۵). هدف غائی در پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی، حیاتی است که در آن خردورزی، اخلاق، معنویت، انسان‌دوستی و روابط اجتماعی دین‌مدار و اخلاق‌مدار حاکم باشد (خسروانی، ۱۳۹۸، ص ۹۵).

تمدن نوین اسلامی، نه عین همان تمدن اسلامی نه تمدنی کاملاً متفاوت با آن است؛ بلکه تمدنی است که ریشه‌های خود را از اسلام و تمدن اسلامی می‌گیرد، اما از ابعاد جدید و نوظهور، متناسب با تغییرات و تحولات جامعه بشری نیز برخوردار است (اکبری، ۱۳۹۳، ص ۳۴). این تمدن در شرایط جدید و نوظهور باید توان تطبیق با شرایط نوین و پاسخگویی به نیازهای روز را داشته باشد (دهشیری، ۱۳۹۶، ص ۹۵). مقام معظم رهبری ابتکار و خلاقیت، توجه به رسانه‌های مدرن، هنر، سینما، بهبود روابط بین‌الملل، صدور احکام فقهی متناسب با نیازهای جدید بشر را به‌عنوان شاخص‌های تمدن نوین اسلامی یاد کرده‌اند (بیانات رهبری، ۱۳۹۲/۹/۲).

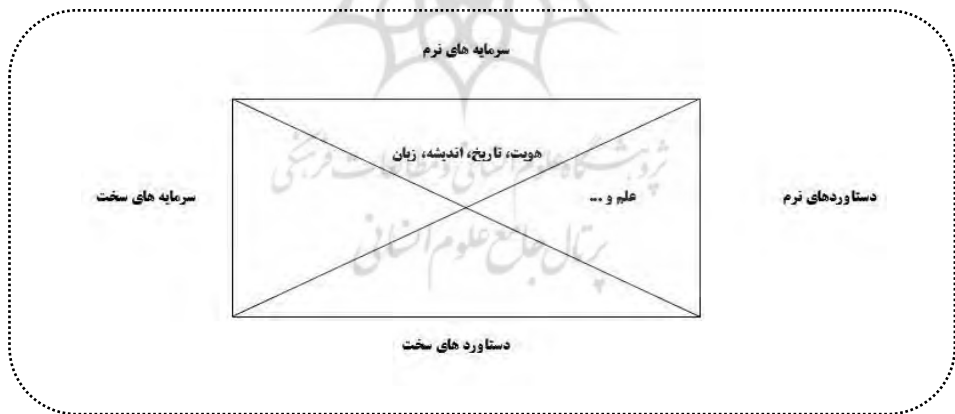
در پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی باید از همه‌ی گنجایش‌های مادی و معنوی انسان که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی او در عالم طبیعت و در وجود خود او قرار داده است استفاده نمود. اجزائی که در ساخت تمدن ایفای نقش می‌کنند؛ عبارت‌اند از امور مادی (مانند اقتصاد، صنعت، تکنولوژی، قدرت نظامی و مانند آن) و امور معنوی (مانند دین، فرهنگ، اخلاق، زبان، هنر و مانند آن) که چگونگی ارتباط میان آن‌ها بر ماهیت تمدن اثرگذار خواهد بود. از میان عوامل فوق، زبان یک سیستم قراردادی منظم از آواها و نشانه‌های کلامی یا نوشتاری است که طی یک فرآیند تاریخی توسط بشر برای ارتباط‌گیری، انتقال معنی، تجربیات، افکار و اندیشه‌ها ساماندهی شده و نقش بی‌بدیل آن در ایجاد ارتباط، آن را به مهم‌ترین ابزار ارتباطی بشر تبدیل کرده است.

سطوح توانمندی و قابلیت‌های زبان‌ها با یکدیگر متفاوت است، بر این اساس هر زبانی قادر نخواهد بود در پی‌ریزی پیشرفته‌ترین مرحله‌ی زندگی انسان ایفای نقش نماید، زیرا چنین زبانی باید بتواند در پی‌ریزی، تجدید حیات، قوام، ماندگاری و عرصه‌ی رقابت‌های تمدنی، کارکردهای متناسب و کافی داشته باشد و این مهم از هر زبانی در هر سطح از قابلیت ساخته نیست. بنابراین در پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی باید به زبانی توجه تام و تمام داشت و آن را به‌عنوان زبان علم و معیار قرار داد که با اتکاء به ویژگی‌های ذاتی یا اکتسابی خود بتواند بر جایگاه زبان تمدن‌ساز تکیه زند. این زبان می‌تواند یک زبان مشترک برای کل جهان اسلام مانند زبان عربی یا یک زبان منطقه‌ای میان یک ملت قوی تمدن‌ساز مانند زبان فارسی در ایران اسلامی باشد. بنابراین زبان که از ابزارهای اصلی و اساسی در پی‌ریزی و ماندگاری یک تمدن است؛ توجه به ویژگی‌های آن قابلیت آن را دارد که به‌عنوان یک مسأله‌ی مهم پژوهشی مورد توجه اندیشمندان و نظریه‌پردازان قرار

گیرد، براین اساس، هدف این نوشتار، ارائه‌ی یک چارچوب ضابطه‌مند در خصوص ارتباط زبان و تمدن، معرفی زبان تمدن‌ساز و ارائه‌ی ویژگی‌های آن است. بدین منظور پژوهش حاضر در نظر دارد با روش توصیفی- تحلیلی پس از ارائه‌ی توصیفی شفاف از پیوند زبان و تمدن، به این سؤال پاسخ گوید که ویژگی‌های زبانی که می‌تواند در پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی ایفای نقش نماید؛ چه مواردی هستند؟

۱. چارچوب مفهومی و روش پژوهش

هرچند اختلاف نظرهای عمده‌ای میان صاحب‌نظران در خصوص تعریف تمدن وجود دارد، اما در نوشتار حاضر، منظور از تمدن، برآیند سرمایه‌ها و دستاوردهای سخت و نرم یک واحد بزرگ و مستقل (تمایز) اجتماعی دارای سطح هویتی گسترده (متشکل از جوامع مختلف) و متأثر از اندیشه‌ی تعمیم‌یافته‌ای است که در یک فرآیند تاریخی محقق شده است (الویری، درس گفتارهای تاریخ تمدن اسلامی). بر اساس این تعریف، فرهنگ، بخشی از تمدن و معادل سرمایه‌ها و دستاوردهای نرم است.



شکل شماره ۱- تصویر تعریف مختار از تمدن

زبان در نوشتار حاضر، سیستم قراردادی منظم از آواها و نشانه‌های کلامی یا نوشتاری است که طی یک فرآیند تاریخی توسط بشر برای ارتباط‌گیری، انتقال معنی، تجربیات، افکار و اندیشه‌ها ساماندهی شده است و به‌عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی در جامعه‌ی انسانی نقشی بی‌نظیر ایفا می‌کند.

بر اساس جستجو و تفحصی که نگارنده داشته است، علیرغم اهمیت و نقش‌آفرینی زبان در حوزه تمدن، پژوهش مستقلی که به توصیف پیوند میان زبان و تمدن، کارکرد زبان در حوزه تمدن و معرفی ماهیت زبانی که قادر است در پی‌ریزی یک تمدن ایفای نقش کند؛ یافت نشد. بنابراین نگارنده ناگزیر برای درانداختن طرحی نو در این زمینه از طریق مقایسه، درهم کرد و الهام از بحث‌هایی که درباره زبان و جامعه و زبان و فرهنگ وجود دارد، به بازآفرینی این ملاحظات در گستره بحث تمدنی پرداخته و با توجه به جایگاه حساس و بی‌بدیل زبان در زندگی انسان در قلمرو تمدن به‌منظور بهره‌برداری از این مباحث در حیطه‌ی تمدن نوین اسلامی نظراتی را ابداع کرده است.

بر این اساس، چارچوب بحث حاضر فراوری شده، تکمیل شده و تطبیق داده شده بحث‌های ویژگی‌های زبان در مباحث فرهنگی است و تعمیم آن به بحث‌های تمدنی، زمینه‌ی وضوح ماهیت زبان تمدن ساز و معرفی ویژگی‌های چنین زبانی را فراهم کرده است. امید است پژوهش حاضر بتواند ضمن جلب توجه فرهیختگان و نظریه‌پردازان عرصه‌ی تمدن، زمینه‌ی بذل عنایت به چنین مسأله‌ی مهمی را در طراحی تمدن نوین اسلامی فراهم آورده و باب پرداخت به این مهم در پژوهش‌های آتی را بگشاید.

۲. پیوند زبان و تمدن

در روایات اسلامی آمده است: مَا الْإِنْسَانُ لَوْ لَا اللِّسَانَ إِلَّا صُورَةٌ مُّمْتَلِئَةٌ، أَوْ بَهِيمَةٌ مُّهْمَلَةٌ؛ اگر زبان نبود انسان چه بود؟ چیزی جز یک مجسمه یا حیوان رها شده در بیابان (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۹۶۴). بر اساس این روایت می‌توان گفت: اگر ایفای نقش بی‌بدیل زبان در تکامل و پیشرفت زندگی انسان نبود؛ هرگز نمی‌توانست دانش‌ها و تجربیات خود را به آسانی از نسلی به نسل دیگر انتقال دهد و سبب پیشرفت علم، دانش، تمدن، دین و اخلاق گردد. از سوی دیگر، با توجه به محتوای روایت مذکور زبان در صورتی که از انسان گرفته شود؛ او به سطح حیوانات تنزل خواهد یافت؛ نظر به اینکه اگر در این روایت زبان را صرفاً به معنای قوه برقراری ارتباط در نظر بگیریم نمی‌توان گفت با سلب آن از انسان، او به دنیای حیوانات وارد می‌شود چون حیوانات نیز مکانیزم‌های ارتباطی دارند و این مکانیزم حتی در برخی از موجودات پیچیده است. بنابراین می‌توان گفت:

زبانی که اینجا مدنظر بوده است زبان تمدن‌ساز است. زبانی که دارای ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی باشد که به پشتوانه‌ی آن بتوان سرمایه‌های نسل‌های قبل را انتقال داد و پاس داشت و دستاوردهای جدید در حوزه‌های مختلف را به جهان عرضه داشت؛ سطح هویتی خود را با آن تقویت نمود و با استفاده از قابلیت‌های آن در مقابل غیرها و دیگرها قامت آراست این ویژگی‌ها و قابلیت‌ها می‌توانند خط فارق زبان توانمند در عرصه‌ی تمدن‌سازی از غیر آن باشند.

با این اوصاف، سلب هر زبانی از انسان او را به وادی حیوانات وارد نمی‌کند، بلکه زبان تمدن‌ساز است که با قابلیت‌های خود نسل گذشته، حال و آینده را به یکدیگر مرتبط می‌کند، بدون چنین زبانی است که انسان به جامعه بدون پیشرفت و مدنیت حیوانات ملحق می‌شود. بنابراین می‌توان قاطبه‌ی رشد، ارتقاء و پیشرفت‌های انسان را نتیجه‌ی قابلیت‌های نهفته در چنین زبانی دانست نه زبانی که تنها به‌عنوان ابزار ارتباطی به کار می‌رود.

با این اوصاف به‌ندرت جنبه‌ای از زندگی را می‌توان یافت که زبان در آن نقشی نداشته باشد (نیومایر، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱). پرداختن به چنین زبان و مسائل مرتبط با آن است که در سطح باارزش‌ترین مسائل هر ملتی قرار دارد (ابراهیمی‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۳) و چنین زبانی است که اگر از جامعه‌ی انسانی گرفته شود، چرخ اجتماع از حرکت باز می‌ایستد؛ جامعه‌ی انسانی از هم‌گسیخته و تمدن و فرهنگ بشری نابود می‌شود؛ جامعه‌ی پرتکاپو و تلاش، در سکون و رکود فرو می‌رود و سرانجام زندگی انسان به‌صورت ابتدایی خود باز می‌گردد (باطنی، ۱۳۷۴، ص ۱۲).

می‌توان گفت: همان‌گونه که بر اساس سخن اطباء، زبان جسمانی بیانگر سلامت و یا بیماری فرد است. لوازم، ویژگی‌ها و سطح قابلیت‌های معنوی آن نیز می‌تواند بیانگر سطح ارتقاء جامعه یا گویای پتانسیل‌های موجود در میان یک قوم یا ملت باشد. ابن‌خلدون ارتباط زبان با زندگی انسان را ارتباطی مستحکم و ناگسستنی می‌داند تا آنجا که دلیل دگرگونی در اوضاع سیاسی و اجتماعی را دگرگونی و گاه فساد یک زبان بیان می‌کند (ابن‌خلدون، بی‌تا، ص ۳۶۰). این بدان معناست که زبان نقش تعیین‌کننده و کارکرد جهت‌دهنده در امور سیاسی و اجتماعی دارد.

ارتباط میان انسان‌ها به سه شیوه صورت می‌گیرد که هر یک جلوه‌ای از زبان است. شیوه نخست، زبان گفتاری است که عبارت از الگوهای صوتی و معانی پیوسته به آن است و آموزش و ارتباطات

را آسان‌تر می‌کند. دومین شیوه، زبان نوشتاری و صورت ثبت تصویر گفتار است، که حفظ میراث فرهنگی را تسهیل می‌کند. سومین روش، زبان جسمانی است که به معنای برقراری ارتباط با حرکات دست و صورت و به‌طور کلی با ایماء و اشاره است (کوئن، ۱۳۸۲، ص ۶۰). این‌ها همه صورت‌هایی از زبان هستند و هیچ‌یک از جلوه‌ها یا مراتب زبان را نمی‌توان عین زبان و تمام آن دانست. اما هر کدام از این وجوه می‌تواند در خدمت تام و تمام پی‌ریزی یک تمدن باشد. علاوه بر آن زبان عنصری برجسته و پدیده‌ای بسیار پیچیده و پویا در زندگی اجتماعی و تبلوری از افکار و آداب‌ورسوم یک ملت است که بر سایر ابعاد فکری و فرهنگی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد و این قابلیت را دارد که انتقال ارزش‌ها و اندیشه‌ها و برانگیختن حس تعلق اجتماعی و گرایش به همبستگی گروهی را موجب شود.

جامعه‌شناسان، زبان را در صدر جدول ارزش‌های فرهنگی قرار می‌دهند. آنتونی گیدنز می‌گوید: «هیچ کسی انکار نمی‌کند که داشتن زبان یکی از مشخص‌ترین ویژگی‌های فرهنگی انسان است که در همه‌ی فرهنگ‌ها یافت می‌شود.» (گیدنز، بی‌تا، ص ۶۴). با توجه به ویژگی‌های زبان و چند نقشی بودن آن، گستره عملکرد زبان بسیار وسیع است و خود به تنهایی می‌تواند سبکی از روش‌ها و منش‌ها را بروز دهد و نوعی سبک زندگی تلقی شود (ابراهیمی‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۵). البته چنین نگره‌ای نباید منجر به این دیدگاه شود که انسان در چارچوب و محدوده تعریف و تشکیل شده توسط زبان اسیر است بلکه زبان ابزار دست انسان است و هر زمان اراده کند می‌تواند این ابزار را تغییر دهد و دگرگون سازد (نوری کلخواران، بی‌تا، ص ۸). به همین منظور است که توجه به ویژگی‌ها و نقاط قوت و ضعف زبان اهمیت می‌یابد.

در خصوص ارتباط زبان و جهان پیرامون، نظرات مختلفی مطرح است. ویتگنشتاین زبان را به دو نوع فردی و جمعی تقسیم می‌کند و زبان فردی را ارتباط به شیوه‌ای متفاوت و متمایز از نحوه ارتباط با دیگران، یعنی ارتباط با عمیق‌ترین لایه‌های ذهن خود فرد در نظر می‌گیرد. این مسأله اشاره به نقشی است که زبان در تفکر دارد. او همچنین زبان جمعی را استفاده از زبان و واژه‌ها برای برقراری ارتباط با دیگران می‌پندارد که با نقش ارتباطی زبان مطابقت دارد. عده‌ای دیگر از محققان معتقدند: فرآیند ادراک و زبان، اموری وابسته به یکدیگرند و بر همدیگر تأثیر دارند. چنانچه نحوه ادراک و شناخت انسان از جهان، متأثر از زبانی است که آن را برای توصیف به کار

می‌برد. یک ادعای دیرین در مورد رابطه‌ی بین زبان و فرهنگ معتقد است ساختار هر زبان، طرز نگرش سخنگویان آن را نسبت به جهان تعیین می‌کند (نظامی‌زاده، ۱۳۷۳، ص ۹). این نظریه اکنون به دو شکل قوی و معتدل شناخته می‌شود، در شکل قوی آن که به آن جبر زبانی گفته می‌شود، اندیشه را محدود به زبان می‌داند. نسخه‌ی تعدیل‌یافته‌ی این فرضیه را نسبت زبانی می‌نامند که نهایت ادعای قابل‌بحث آن، این است که ساختار زبان، جهان‌بینی اهل زبان را تعیین نمی‌کند، اما درعین حال سخنگویان زبان را به‌سوی پذیرش جهان‌بینی خاصی سوق می‌دهد و در اصل زبان مادری بر اندیشه‌ها و تصورات فرد اثر می‌گذارد (اسکافی، ۱۳۹۸، ص ۸). ادعای مخالف این دیدگاه آن است که فرهنگ مردم در زبانی که به کار می‌برند بازتاب می‌یابد، زیرا آن‌ها زبانشان را به روشی که کار می‌گیرند که آنچه را ارزش تلقی می‌کنند، منعکس می‌سازد. از این نظر، فرهنگ، ساختار زبان را تعیین نمی‌کند بلکه بر روش استفاده از زبان تأثیر می‌گذارد.

طبق تعریف برگزیده در پژوهش حاضر، سرمایه‌ها و دستاوردهای نرم در تمدن، همان فرهنگ محسوب می‌شود.^۱ فرهنگ شامل مقولات زیادی است که اساسی‌ترین آن‌ها زبان است، زبان از جنبه‌ی عینی همان گفتار است که به عبارتی نمود آوایی زبان محسوب می‌شود. پس اگر گفته شود زبان اساس فرهنگ است، در جایگاه زبان اغراق نشده است. در بحث از موضوع فرهنگ و توسعه، زبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در جلسات علمی و رسمی همچنین سخنان اهل علم و ادب و سیاست، اهمیت و ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست چه بسا سخنی نه‌تنها توسعه را با مشکل مواجه سازد بلکه مخرب هم باشد (خانیان، ۱۳۹۴، ص ۵). بنابراین ملتی که در راستای توسعه گام برمی‌دارند باید به دنبال ایجاد تغییرات در زبان خود نیز باشد؛ تغییراتی که بتواند لوازم و موازین توسعه را منعکس کند.

بنابراین زبان و فرهنگ ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. زبان برای انتقال مفاهیم به کار می‌رود، اما این مفاهیم تنها به کمک درک درست پیش‌انگاره‌های فرهنگی - اجتماعی جامعه معنا و مفهوم می‌یابند. فرهنگ بخش متکاملی از تأثیر متقابل زبان و تفکر است. الگوهای فرهنگی، آداب و رسوم و جهان‌بینی‌هایی که مشخصه‌های فرهنگی دارند در زبان نمود می‌یابند. اگر فردی با الگوی زبانی،

.....
۱. در خصوص ارتباط فرهنگ و تمدن نظرات متعددی مطرح است. یکی از آن‌ها که در تعریف برگزیده لحاظ شده است این است که فرهنگ بخشی از تمدن است.

واژگانی و دستوری یک زبان کاملاً آشنا باشد، اما شناختی از پیش‌انگاره‌های فرهنگی اجتماع نداشته باشند برقراری ارتباط و هماندیشی با کاربران آن زبان برایش دشوار و یا حتی غیرممکن به نظر می‌رسد و اغلب به سوءتفاهم در موقعیت‌های مختلف می‌انجامد. فرهنگ هر کشوری تقریباً از طریق الفاظ و کلماتی که فرهنگ در بطن آن نهفته شده است رواج می‌یابد، اگر انگلستان توانسته است فرهنگ خود را بر پاره‌ای از ملل تحمیل کند به سبب ترویج زبان و ادبیات آن بوده است (آزاده کناری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷).

با این اوصاف، زبان به‌عنوان مهم‌ترین عامل انتقال فرهنگ و میراث گذشته، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین و ساماندهی افکار و اعتقادات و تولید دستاوردهای نرم یک تمدن، انتقال و ماندگاری اندیشه‌های انسانی و تشخیص بخشیدن به تمدن یک عصر دارد. این عامل یکی از مؤلفه‌های اصلی تشکیل هویت، شخصیت و فرهنگ جوامع محسوب می‌شود. و بازنمای روساختی فرهنگ و جایگاه تبلور هویت و شخصیت ناشی از سایر عناصر فرهنگی - اجتماعی (همزمانی و در زمانی) است (محمدعلی آذرشب، ۱۳۹۴، ص ۹). عنصر زبان می‌تواند در هویت‌بخشی تمدنی به یک منطقه ایفای نقش کند (نیومایر، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱). انتقال عناصر فرهنگی و دادوستد تمدنی به واسطه‌ی زبان و به‌صورت نرم به‌کندی و در بلندمدت اتفاق می‌افتد (محمدعلی آذرشب، ۱۳۹۴، ص ۵) و این همه نشان از ظرفیت بالای زبان و حضور حساس و تعیین‌کننده‌ی مرئی و نامرئی آن در زندگی انسان دارد، موهبتی که هر چه قابلیت‌های ذاتی یا اکتسابی آن بیشتر باشد قادر خواهد بود کارکرد ریشه‌دارتری در سطوح مختلف زندگی انسان داشته باشد.

در خصوص ارتباط فرهنگ و زبان در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: زبان و فرهنگ رابطه‌ی متقابلی با یکدیگر دارند، از یک‌سو زبان ابزار اصلی فرهنگ و شرط وجود فرهنگ است و از سوی دیگر جزئی از فرهنگ و محصول فرهنگ است (مرادی و رحمانی، ۱۳۹۵، ص ۱). بنابراین زبان و فرهنگ به‌عنوان کل و جزء رابطه‌ی دوسویه و متقابل دارند.

بر مبنای این مقدمات، زبان هنگامی می‌تواند به‌عنوان یک پدیده‌ی تمدنی در نظر گرفته شود که در هویت‌سازی تمدنی، اعتباربخشی به تمدن و تولید و بازتولید حوزه اعتبار تمدنی که درنهایت به تولید و بازتولید تمدن و افزایش قدرت آن و اثرگذاری در حوزه‌ی درون و بیرون منتهی می‌شود مشارکت داشته باشد. اما این قابلیت‌ها در توان هر زبانی نیست بلکه زبانی دارای چنین توانمندی‌هایی

خواهد بود که ویژگی‌های چند داشته باشد؛ تا بر اساس آن ویژگی‌ها بتواند به‌ویژه در ساحت علمی ایجاد تنوع و کثرت نماید. زبان اگر بتواند کثرت علمی در پی داشته باشد، به کثرت هویتی منجر می‌شود و هرچه منابع ساخت هویت از تکثر بیشتر برخوردار باشند آن هویت، قدرت بیشتری خواهد داشت (نوروزی فیروز و خاتمی‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۷). با این تفاسیل، این اصل که زبان کارآمدترین و مؤثرترین ابزار برای تمدن به شمار می‌رود، می‌تواند قابل دفاع باشد. در نتیجه می‌توان گفت در عرصه رقابت تمدنی، زبان از جمله عامل‌های مهم به شمار می‌رود (نوروزی فیروز و خاتمی‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۹). اما این سخن بدان معنا نیست که همه‌ی زبان‌های فعال کنونی بشر در یک سطح می‌توانند در پی‌ریزی تمدن ایفای نقش کنند (کانشنی، بی‌تا، ص ۴) بلکه باید به این مهم تصریح شود که یک زبان در صورتی که واجد چه ویژگی‌هایی باشد می‌تواند عنصری تمدن ساز تلقی شود؟ یا به‌عبارت‌دیگر، یک زبان اگرچه ویژگی‌هایی داشته باشد در صورت سلب شدن آن از انسان، او به وادی حیوانات منتقل می‌شود؟

۳. پیشینه‌ی پژوهش

نظریه‌ی تمدن نوین اسلامی به‌عنوان یکی از مسائل روز جهان اسلام در دهه‌های اخیر همواره مورد توجه و اهتمام محققان حوزه‌ی تمدن بوده است. موسی نجفی در مقاله‌ی «نظریه‌ی تمدن نوین اسلامی، از رویکرد فلسفی - نظری تا رویکرد تاریخی - نظری» (پاییز و زمستان ۹۹، دو فصلنامه‌ی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی) از دریچه‌ی فلسفی و تاریخی به این نظریه پرداخته و ضمن ارائه‌ی تحلیل از منازعه‌ی تاریخی جهان اسلام و غرب و بیداری جهان اسلام در دو‌یست سال اخیر، این مدعا را طرح می‌کند که جمهوری اسلامی ایران در مرحله‌ی بسط موج چهارم تمدن اسلامی به‌عنوان مقدمه‌ی ظهور مهدی موعود (عج ...) و پایان تاریخ است.

عطاءالله رفیعی آتانی، سروش فیاض و رضا ذبیحی در مقاله‌ی «مدل‌سازی نقشه‌ی راه تحقق تمدن نوین اسلامی از گذرگاه گام دوم انقلاب با رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری» (بهار و تابستان

۱. زبان‌های مختلف با ارزش‌های متفاوت، به منظور استفاده‌ی ابزاری، در خدمت تمدن‌ها هستند؛ اما این تفاوت‌های موجود در زبان‌ها عامل تفاوت در ارزش‌های معنوی تمدن‌های مختلف نیست.

۱۴۰۰، دوفصلنامه‌ی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی) با تکیه بر محتوای بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در حوزه تمدن سازی و پژوهش‌های صورت گرفته، به دنبال تعیین مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی و ترسیم نقشه‌ی راه تحقق آن در قالب یک مدل هستند، در نتیجه با شمارش برخی از این مؤلفه‌ها و دسته‌بندی آن‌ها در شش سطح و تعیین روابط علت و معلولی میان آن‌ها تلاش داشته‌اند نقشه‌ی راه تحقق تمدن نوین اسلامی را ترسیم نمایند.

با وجود بسط نظرات متعدد در حوزه تمدن نوین اسلامی، پژوهش‌ها کمتر به سمت وزن سنجی مؤلفه‌های سهیم در پی‌ریزی آن پرداخته‌اند. بررسی و تبیین ویژگی‌های زبان تمدن ساز مسأله‌ی مهم و درعین حال بدیعی است که به نظر می‌رسد از دید نظریه پردازان حوزه تمدن مغفول مانده است، اما مقالاتی در حوزه‌های مرتبط با آن وجود دارد مقاله‌ی «مفهوم هویت در زبانشناسی و جامعه‌شناسی و ارتباط آن با زبان» از حبیب احمدی است که ضمن تشریح مفهوم هویت، به ارتباط آن با زبان پرداخته است. مقاله‌ی «زبان و تفکر» از میثرا دانائی اثر دیگری است که نویسنده در آن تلاش دارد صورت‌بندی منطقی از ارتباط زبان و اندیشه ارائه نماید. مقاله‌ی «زبان راهی نرم به سوی توسعه»، اثر مهرنوش مانی و مهرداد افضلی است؛ در مقاله‌ی مذکور تلاش شده است به نقش‌های زبان برای ایجاد توسعه در عرصه‌های مختلف پرداخته شود. «زبان و تکوین تمدن اسلامی» از رسول نوروزی فیروز و فضا خاتمی نیا نیز اثر دیگری است که تنها نقش زبان را به صورت عمومی در تکوین تمدن اسلامی مطرح نظر قرار داده است. اما هدف از پژوهش حاضر، ارائه‌ی یک چارچوب ضابطه‌مند در خصوص ارتباط زبان و تمدن و ارائه‌ی ویژگی‌های زبان تمدن ساز است. بدین منظور، این نوشتار در نظر دارد با روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ گوید که ویژگی‌های زبان تمدن ساز چه مواردی هستند؟ به زعم نویسنده و بر اساس جستجوی وسیعی که داشته است، این مسأله دریچه‌ی متفاوت و جدیدی در مطالعات تمدنی خواهد بود.

۴. ویژگی‌های زبان تمدن ساز

همه‌ی زبان‌ها، در ایجاد فضای ارتباطی میان انسان‌ها، توانایی رفع نیاز او را دارند؛ اما سطح قابلیت‌های همه‌ی زبان‌ها یکسان نیست و هر زبانی نمی‌تواند حائز ویژگی تمدن‌سازی باشد. بلکه

زبانی می‌تواند در قامت یک عنصر تمدن‌ساز ظاهر شود، که علاوه بر قوت و قدرت ساختار درونی، توانائی مواجهه با امواج مهاجم زبان‌های رقیب را داشته باشد و با انعطاف، تهاجمات و پیامدهای حاصل از آن را در خود مستحیل سازد. برخی از ویژگی‌های یک زبان تمدن‌ساز به شرح ذیل است:

۴-۱. قابلیت تکامل یافتن و پاسخگویی در زمان

زبان در طول تاریخ در پی حوادث تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دچار تغییر و تحول می‌شود؛ این تغییرات در طول زمان گاه باعث تکامل و برطرف شدن نواقص یک زبان می‌گردد. تکامل ذهنی و فکری جامعه نیز با زبان آن جامعه ارتباط دوسویه دارد. زبان جامعه، وسیله‌ی تبادل افکار و همچنین یکی از کلیدهای گشودن قفل ذهن انسان است، به همین دلیل گاه زبان، بلوغ فکری نخبگان ملت‌ها را به نمایش می‌گذارد. جامعه‌ی بالغ با بهره‌گیری از بلوغ زبانی به گفتگو می‌پردازد و تفاهم را پدید می‌آورد، با ایجاد گفتگو از خشونت پرهیز می‌شود و در تمام سطوح، به جای دستور سرکوب و جنگ، به همنشینی، صحبت و صلح توصیه خواهد شد. پس‌زبانی که تکامل‌یافته باشد، یکی از درون‌مایه‌های آن ایجاد انس، الفت، صلح و دوستی است.

هر زبانی ویژگی‌های خاص خود را داراست (اسکافی، ۱۳۹۸، ص ۱۴) اما ذات زبان سیال، نوشونده، تطورپذیر، تغییر‌یابنده، رها و آزاد است (شهدادی، ۱۳۸۴، ص ۶۳). زبانی که نتواند خود را با تغییرات سریع و تحولات وسیع تطبیق دهد؛ به مرور دچار مرگ زبانی می‌شود، نمونه‌ی آن، زبان‌هایی است که دیگر کسی به آنان صحبت نمی‌کند (مدرسی و بشیر نژاد، بی‌تا، ص ۱). البته تغییر در زبان بدون تغییر در نگرش گویشوران نیز غیرممکن است. عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نگرش منفی نسبت به زبان‌های کم‌اعتبار را تقویت می‌کند. و این مسأله راه را برای فراگیری زبان‌های معتبر هموار می‌کند. نتیجه‌ی این فرآیند، مرگ زبان گروه اقلیت است (مدرسی و بشیر نژاد، بی‌تا، ص ۲). بدین ترتیب تحول، تطور و تغییر تدریجی که به‌مرور زمان در یک زبان اتفاق می‌افتد گاه منجر به غنای یک زبان و مسلط شدن آن می‌شود.

برتری‌هایی که افراد یک ملت بر دیگران دارند؛ به همان اندازه که ناشی از منابع طبیعی آن‌هاست، به غنای زبان‌های آن‌ها نیز باز می‌گردد. این نکته شاید توضیحی باشد بر اینکه چرا برخی کشورها

با وجود کمبود منابع طبیعی، یکی از توسعه‌یافته‌ترین تمدن‌ها را دارند. هم‌چنین شاید عقب‌ماندگی نسبی دیگر مردمی را که منابع طبیعی فراوانی دارند اما توسعه‌نیافته باقی‌مانده‌اند، توضیح دهد؛ چرا که چنین مردمی در نتیجه‌ی عقب‌ماندگی زبانی که صحبت می‌کنند، به نسبت ایده‌های کمتری دارند (تی اوتارا، ۱۹۴۶م، ص ۱). هاجیمه ناکامورا معتقد است همه‌ی ملت‌ها لازم است این حقیقت را بپذیرند که نباید نادانسته روی این یا آن زبان تعصب داشته باشند بلکه باید به تأثیر فاجعه‌بار انتخابشان بر نسل‌های آینده توجه کنند، زیرا گاه یک ملت به دلیل محدودیت در دامنه و عمق یک زبان برای همیشه نمی‌تواند پیشرفت کند (تی اوتارا، ۱۹۴۶م، ص ۲).

جان مک ورتز بیان می‌کند، وضعیت زبان مانند شکل ابرهاست، اگر شکل امروز ابرها شبیه دیروز باشد جای تعجب است و نه تغییر آن‌ها. او معتقد است تغییر زبان‌ها از بدو پیدایش زبان‌ها شکل می‌گیرد و تنوع و تکثر زبان‌ها خود نشانگر تغییرات از بدو پیدایش زبان است و اگر چنین نبود باید همه‌ی انسان‌ها به یک‌گونه سخن می‌گفتند (مک ورتز، ۱۳۹۲، ص ۳). این ویژگی مسئله‌ای است که در فراز و فرود پی‌ریزی یک تمدن می‌تواند به‌عنوان یک شاخص با تأثیر مثبت برای زبان ارزیابی شود.

زبانی که گویشوران آن تولیدکننده علم باشند؛ به‌طور طبیعی بی‌آنکه نیازمند دستور یا تجویزی باشد به گونه‌ی علمی زبان مجهز خواهد شد. چنین زبانی در راه هر چه بیشتر علمی شدن، فقط نیازمند هدایت است نه کنترل. زبان تمدن‌ساز نیز باید ویژگی‌های یک زبان علمی را داشته باشد و از مرحله‌ی زبان خصوصی و مکالمه عبور کرده باشد؛ زبان علم، آرام، متین و شکیباست و زبانی متفاوت از زبان مکالمه است، زیرا سرعت و شتاب زبان مکالمه هرگز در زبان علم نیست. روشنی و گریز از ابهام و ابهام از ویژگی‌های زبان علم است (شهادی، بی‌تا، ص ۶۲) این ویژگی زبان علم بدین سبب است که زبان علم از مرحله‌ی زبان روزمره و محاوره‌ای گذشته و تکامل‌یافته است. چنین زبانی این استعداد و توان را دارد که اطلاعات را به‌صورت دقیق و کامل منتقل کند و در مقابل، زبان نمادین ادبیات که تلاش دارد یک معنا را نماد یا سنبل معنای دیگر قرار دهد، زبان علم که تکامل‌یافته است؛ تلاش دارد بر مصادیق تمرکز کند در نتیجه زبانی به‌دوراز ابهام و ابهام است.

حال با توجه به حساسیت پدیده‌ی «زمان» در امر توسعه، تنها زبان‌هایی می‌توانند به‌عنوان ابزار

مفید در خدمت توسعه قرار گیرند که علاوه بر توانمندی برای پاسخگویی «در زمان» به نیازهای توسعه، تکامل یافته نیز باشند و نواقص آن‌ها در طول زمان و در اثر تحولاتی که این زبان درک کرده است برطرف شده باشد. بنابراین زبانی قادر است «در زمان» به نیازهای توسعه پاسخگو باشد که بتواند نیازهای ارتباطی توسعه را به راحتی، روشنی، همه جانبه و «در زمان» برآورده سازد (سیدآبادی، ۱۳۸۷، ص ۵۵). این نکته در کنار این مسأله که توسعه از مقدمات لازم پی‌ریزی یک تمدن است و از انباشت آن تمدن حاصل می‌شود؛ می‌تواند به جایگاه زبان حائز قابلیت‌های لازم در پی‌ریزی و ماندگاری یک تمدن توجه دهد.

۴-۲. باز بودن و کاربردی بودن

یکی دیگر از ویژگی‌های زبان که می‌تواند در تمدن‌سازی ایفای نقش کند، باز بودن زبان است. به این معنا که زبان دارای این قابلیت، باید بتواند پیوندهای مرتبط با توسعه را به خوبی درک کند. زبان باز در اصل اصطلاحی است که داریوش آشوری آن را جعل کرده و عنوان کتاب خود قرار داده است؛ او زبانی را که واجد قابلیت درک توسعه و مؤلفه‌های آن باشد زبان باز نامیده است.

«نام این رساله را «زبان باز» گذاشته‌ام، به قیاس «جامعه باز». زیرا میان زبان باز و جامعه‌ی باز نسبتی ضروری هست. به عبارت دیگر، میان زبان باز و جامعه‌ی مدرن، یا مدرنیت در کل، رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر هست. میان دستاوردهای عظیم و شگفت‌انگیز انسان مدرن در این همه زمینه‌های برون از شمار علم و فن شناسی و فناوری و ساختارهای مدرن زیست، از جمله ساخت و سازهای بسیار پیچیده زندگی شهری تا نهادهای زندگی مدنی و سیاسی مدرن و نیز تمامی دستاوردهای فرهنگ، هنر و اندیشه در این همه زمینه‌های پهناور و رو به گسترش، از سویی و زبانی که باید نیاز دائمی آن‌ها را پاسخ دهد، از سوی دیگر، نسبت و رابطه سراسر است و ناگزیر هست» (عاشوری، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

۱. این اثر پس از اولین انتشار در سال ۱۳۸۶ توسط اساتید زبان‌شناسی مانند علی محمد حق‌شناس، کامران فانی و علی صلح‌جو نقد شده است و در سال ۱۳۹۴ ویراست جدیدی از آن با حجم دو برابر توسط مؤلف ارائه شده است.

آشوری معتقد است آشفته‌گی ذهنی و زبانی انسان‌ها به‌وضوح در آشفته‌گی توسعه‌ای آن‌ها قابل مشاهده است. علاوه بر آن تصریح می‌کند زبان ابتدا ایستا بوده است و بعد از طی مرحله مدرن شدن مردم به تدریج نگرششان، نسبت به زبان تغییر کرده است و توانسته‌اند آن را متحول کنند (اسکافی، ۱۳۹۸، ص ۱۱).

اصطلاح فوق با توجه به تقسیم جوامع به جوامع باز و بسته، جعل شده است. جوامع باز چون پیوسته شاهد رخداد تحولات نوظهور هستند، دائماً در آن‌ها نیازهای ارتباطی جدید مطرح می‌گردد و زبانمندان به‌طور فعال مشغول به انطباق زبان خود با این نیازها هستند، بنابراین زبانمندان برای مقابله با تحولات ناگهانی و تهاجم‌های اجتماعی - زبانی آمادگی دارند. چنین زبان‌هایی در مقابل زبان‌های راکد یا منجمد در جوامع بسته، زبان‌های در جریان یا فعال نامیده می‌شوند. درحالی‌که در زبان‌های بسته تأثیر چنین تحولات و هججه‌ها، اعتماد به نفس زبانی زبانمندان را سلب کرده و به ایجاد وسواس و دلهره در کاربرد زبان منجر شده است و چنانچه این روند ادامه یابد موجب رکود چنین زبانی می‌گردد (مدرسی و دبیر مقدم، ۱۳۷۶).

پدرو تی اوراتا نیز پس از مطالعه‌ی کتاب روش‌های فکر کردن مردم شرق، اثر هاجیمه ناکامورا در گزارشی که از این کتاب نوشته است می‌گوید: پس از مطالعه‌ی کتاب اچ. ناکامورا نسبت به این مسئله تردید پیدا کردم که عقب‌ماندگی، بیشتر به زبانی که یک فرد خواندن و نوشتن آن را فرا می‌گیرد بستگی دارد و کمتر به این امر بستگی دارد که فرد نمی‌داند چگونه آن زبان را بخواند و یا بنویسد. همچنین بدیهی است که بهتر است زبانی غنی داشته باشیم و بتوانیم آن را بخوانیم و بنویسیم. داشتن یک زبان مشترک کافی نیست. این زبان مشترک باید ترکیبی از همه‌ی ویژگی‌های خوب روش زندگی مردم باشد، همان‌طور که این ویژگی‌ها در زبان‌های مختلفی که آنان صحبت می‌کنند، تجلی پیدا کرده است (تی اوراتا، ۱۹۶۶م، ص ۲). این بدان معناست که ریشه‌ی بخشی از عقب‌ماندگی یا پسرقت یک نسل را گاه باید در زبان مورداستفاده آن‌ها و میزان توانمندی و قابلیت‌های آن جستجو کرد.

درک ماهیت اندیشه‌ی مترقی که نهایتاً به توسعه‌ی علمی، اقتصادی و اجتماعی می‌انجامد، در گرو دریافت صحیح از آن است (عاشوری، ۱۳۸۷، ص ۱۵). این آموزه را می‌توان در یک عبارت خیلی مختصر چنین خلاصه کرد: «زبان به‌مثابه‌ی سنگ بنای توسعه». بنابراین در شکل دادن به روند

توسعه و پیشرفت آن جامعه، زبان اهمیتی انکار ناشدنی دارد. این ساختار اندیشه به‌نوبه‌ی خود تحت تأثیر زبانی است که به آن شکل می‌دهد.

جامعه‌ی زبانی مدرن یک «جامعه فراخ زیست»^۱ است و جامعه‌ی زبانی توسعه‌نیافته، به‌عنوان «جامعه تنگ زیست»، همه‌ی نشانه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانشناختی و رفتاری جامعه‌های رو به توسعه را دارد. یعنی علاوه بر اینکه بسترهای زبانی بر چارچوب‌های فکری و رشد و زاینده‌گی و درنهایت پیشرفت اثر دارند، خود توسعه‌یافتگی و مظاهر آن نیز بر حال زبان تأثیرگذار است. تمامی ویژگی‌هایی که جامعه‌ی مدرن را به‌عنوان جامعه‌ی صنعتی از جامعه‌ی سنتی جدا می‌کند، در کار زبان نیز بازتاب دارد. جامعه‌ی صنعتی نسبت به طبیعت رهیافتی چیرگی خواه دارد و می‌کوشد با یاری شناخت علمی و دستکاری تکنولوژیک، آن را به خدمت درآورد. جامعه‌های دست دوم صنعتی همواره دنباله‌رو جامعه‌های مدرن هستند؛ آن‌ها نه تنها از نظر علوم و تکنولوژی که از نظر زبانی نیز ناگزیر دنباله‌رو و وام‌گیرنده‌اند. زبان‌های این جوامع، نه تنها در قلمرو علوم انسانی و ادبیات و هنر، که در گستره علوم طبیعی و تکنولوژی نیز ناگزیر وام‌گیرنده‌اند و نمی‌توانند در پهنه‌های بنیادی نظری با زبان‌های اصلی رقابت کنند. با این اوصاف، مدرنیته و دستاوردهای عظیم آن بدون یک بستر زبانی کارآمد و توسعه‌پذیر، بدون یک زبان باز، هرگز نمی‌توانست به آنچه رسیده است دست یابد. بنابراین، شاید بتوان در صنعت و پیشرفت‌های تکنولوژیک از سایرین تقلید و الگوگیری کرد، اما زاینده شدن به این سادگی‌ها به دست آمدنی نیست. اولین گام برای حرکت در این مسیر، اندیشیدن به خود و به ساختارهای ذهن است.

۳-۴. عام و فراگیر بودن

عام و فراگیر بودن به حیطه‌ی شمول یک زبان باز می‌گردد. زبانی که در تمدن‌سازی حائز نقش است به‌طور واضح باید یک زبان فراگیر در سطح جغرافیایی یک ملت باشد، زیرا زبانی که محدود به یک قوم یا نژاد خاص و یا در گوشه‌ای از یک حوزه جغرافیایی مورد استفاده گویشوران باشد؛ بازگوکننده آمال، اندیشه‌ها و شناخت همه‌ی آن‌ها نیست و نمی‌تواند به‌عنوان یک ابزار مفید برای انتقال تجربیات، تفکرات و دستاوردهای تمدنی همه‌ی بافت جمعیتی یک حوزه جغرافیایی ایفای

.....
1 . affluent society

نقش کند. این در حالی است که زبان دستگاهی از نشانه‌هاست که به کار اندیشیدن، ارتباط و شناخت می‌آید، بنابراین یک حوزه جغرافیایی مشخص اگر در فرآیند پی‌ریزی تمدن قرار بگیرد باید یک زبان عام و فراگیر همه‌ی آن‌ها را به هم پیوند داده و برای آن‌ها ایجاد هویت نموده باشد تا از طریق آن بتوانند سرمایه‌های به ارث رسیده از گذشته را پاس بدارند و بازآفرینی کنند و دستاوردهای جدید تولیدشده خود در عرصه‌های سخت و نرم یک تمدن را به جامعه‌ی خود تقدیم نمایند.

علاوه بر آن، گاه عام بودن به محدوده و سرمایه‌ی واژگانی یک زبان نیز باز می‌گردد، در چنین زبانی از واژگانی استفاده می‌شود که استثناء، خاص و محدود نیستند. با این مقدمات، گروهی زبان فراگیر را عامل توسعه و تسهیل‌کننده روند آن معرفی می‌کنند، این افراد معتقدند زبان در روند توسعه نیازمند راهنمایی و توانمندسازی هستند، بنابراین با تصمیمات فرمایشی و محدودکننده نباید در مقابل فراگیری زبان سد ایجاد کرد. از جمله ویژگی‌های زبان علم نیز جمعی و گروهی بودن است، این زبان نمی‌تواند فردی و خصوصی باشد چون علم حرکتی عمومی دارد و هرگاه به شیء یا ابژه‌ای خصوصی بدل شود، از علم بودن بیرون رفته است (شهادی، ۱۳۸۴، ص ۶۱).

عام و فراگیر بودن زبان گاه تحت تأثیر مجموعه‌ی فرهنگ شکل می‌گیرد، زیرا برخی از زبان‌ها با قابلیت فوق‌العاده خود، فرهنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا حدی که می‌توان از سلطه‌ی زبان با زبان سالاری سخن به میان آورد، یعنی سلطه‌ای که به واسطه‌ی قدرت بیشتر در استفاده و کاربرد یک زبان، برای برخی از افراد و گروه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود و از طریق آن می‌توانند سایر آحاد جامعه را تحت نفوذ خود قرار دهند (پورعزت، ۱۳۸۷، ص ۷۸).

زبان فراگیر با افزایش حیطه‌ی شمول در تعاملات اجتماعی و دوری از تبعیض، انحصار و استثناء می‌تواند در توسعه، نقش اساسی ایفا کند. بر اساس اتفاق نظر متخصصان، تا زمانی که زبان تبیین‌گر رفتارها و مهم‌ترین ابزار ارتباط است در عرصه‌ی اجتماعی نیز تأثیرگذار خواهد بود و همچنین به‌زعم یکی از دانشمندان این حوزه، از طریق زبان می‌توان اصلاحات شگرفی در روند رویکردهای اجتماعی پدید آورد. زبان فراگیر عامل توسعه و تسهیل‌کننده روند آن است و افراد را برابر خطاب می‌کند و آن‌ها را نیازمند راهنمایی و توانمندسازی می‌داند نه اداره شونده. این زبان و واژگان و عبارت خاص خودش را دارد که استثناء و خاص و محدود نیستند (خانیا، ۱۳۹۴، ص ۱۶).

با این اوصاف، زبانی که حیطه‌ی شمول وسیع و ظرفیت واژگانی گسترده‌ای دارد خواهد توانست در ایجاد هویت تمدنی و عمومیت دادن به اندیشه‌ی ساخت، پی‌ریزی و ماندگاری یک تمدن ایفای نقش نماید.

۴-۴. خلاقیت و پویائی

حیات اجتماعی انسان در همه‌ی شرایط با زبان عجین شده است و تقریباً هیچ رسانه‌ی اجتماعی نیست که از زبان استفاده نکند (زندى، ۱۳۹۰، ص ۶). اما ارتباط در زبان انسانی تمایزات قابل ملاحظه‌ای با نظام زبان حیوانی دارد، این تمایزات ناشی از قابلیت و خلاقیت فرهنگ و اندیشه‌ی انسانی است، زیرا یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی زبان انسان، زیایی است و این بدان معناست که زبان دارای استعدادی است که با آن در صورت نیاز می‌تواند واژه‌های جدید خلق کند. بنابراین زبان به‌عنوان وسیله‌ای خلاق و پویا و فارغ از زمان و مکان، امکانات وسیعی در اختیار جوامع انسانی قرار می‌دهد.

اگر پویائی ذاتی زبان از آن گرفته شود؛ از درون تهی می‌شود، البته پاک و سره نگه‌داشتن زبان نیز امکان‌پذیر نیست چون زبان همواره در روند گویش‌ها و افزوده‌ها و تحول‌هاست و از مسیر جامعه، گروه‌های اجتماعی، خرده‌فرهنگ‌ها و نیز کتاب‌ها و رسانه‌ها عبور می‌کند و در این مسیر غنی، نیرومند و پرخروش می‌شود (شهادی، بی‌تا، ص ۶۳) در نتیجه انسان‌ها را قادر می‌سازد تا در قالب مقولات انتزاعی و ذهنی، دستاوردهای خود را پرورش دهند؛ تجربه‌ی مهمی را ایجاد نماید و تجربه‌ی دیگری را کم‌اهمیت جلوه دهد؛ تا از این طریق بتوانند دستاوردهای علمی را تبدیل به یکی از علوم نماید و آن‌ها را ساخته و پرداخته کنند (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۶، ص ۴۸).

زبان یک ملت هر چه پویائی بیشتری داشته باشد تبادل نظرها، افکار، اندیشه‌ها، تجربیات و در نتیجه خلاقیت‌های بیشتر رخ خواهد داد و تکامل زبان سریع‌تر انجام می‌گیرد؛ این امر منجر به ترقی زبان می‌شود و این ترقی به‌واسطه‌ی رابطه‌ی تنگاتنگ زبان با فرهنگ، روی فرهنگ نیز اثرگذار است (مانی و افضلی، ۱۳۷۹، ص ۷). با این اوصاف، با تکیه بر تعریف منتخب که در آن فرهنگ بخشی از تمدن و معادل با سرمایه‌ها و دستاوردهای سخت و نرم یک اجتماع بزرگ انسانی است می‌توان گفت: زبان خلاق و پویا از یک‌سو چون بخشی از یک فرهنگ است

نشان‌دهنده پویایی یک فرهنگ است و از سوی دیگر چون از مؤلفه‌های اثرگذار بر فرهنگ است باعث ایجاد عدم رکود و خلاقیت در ساحت‌های مختلف فرهنگ می‌شود.

قابلیت خلاقیت و پویایی گاه به صورت ارادی در زبان قابل ایجاد است، زیرا اگر مخاطبان به لحاظ گسترش افق دید خود، انتظاراتی خاص از زبان داشته باشند و آن را کاربردی‌تر، پویاتر، پرشتاب‌تر و غیراحساسی‌تر بخواهند، یا آن را با کنش دیگر زبان‌ها مقایسه کنند؛ زبان نیز به ناچار نسبت به این نیازها بی‌اعتنا نخواهد ماند (شهادی، بی‌تا، ص ۷۳).

مسئله‌ی دیگر آن که توسعه فرآیندی نرم از جنس گفتگو و نوشته‌های روزمره انسان‌هاست، اما برای شروع توسعه و پایداری آن، زبان باید پویا، غنی و زنده باشد تا بتواند نقش مهم ارتباطی خود را به خوبی ایفا کند. زبان مانند هر نهاد دیگر بنابر مقتضیات و نیازمندی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اعتقادی جامعه به وجود آمده و همراه با تحول و تغییر ابزارهای دیگر تغییر می‌کند. واژگان نورسیده در چارچوب ضوابط و ساخت زبان رشد کرده و تا زمانی که کارایی داشته باشند باقی می‌مانند و هنگامی که از ایفای نقش خاص برنیابند از صحنه بیرون می‌روند. این تغییر زبان را که معمولاً در زندگی روزمره کمتر به چشم می‌خورد می‌توان در مقایسه‌ی نوشته و روزنامه‌های یک نسل پیش با نوشته‌های امروز ملاحظه کرد. جمع‌آوری لغات و اصطلاحات هر جامعه که با پیدایش حرفه‌ها و به اقتضای خصوصیات اجتماعی، اقتصادی وضع می‌شود به شناخت ابزار و ادوات و نحوه کاربرد آن‌ها که موضوع مردم‌نگاری است، کمک فراوان می‌کند. ورود لغات و تغییر اصطلاحات تا آنجا که در چارچوب دستور زبان قرار بگیرد و نیازمندی و آسانی کاربرد انگیزه این پذیرش باشد نه تنها به زبان و اصالت آن خللی وارد نمی‌کند بلکه خود نشانه‌ی تحرک و حیات زبان است (روح‌الامینی، ۱۳۷۵، ص ۷۰). حال چون زبان در همه‌ی ساحت‌های حیات انسانی حضور دارد، نشاط و پویایی آن به همراه کاربرد آن در زندگی روزمره اثرگذار خواهد بود و در دمیدن روح تحرک و پویایی در کالبد انسانی که به دنبال ارتقاء سطح پیشرفت زندگی است مؤثر واقع خواهد شد.

در ادبیات، زبان موجودی زنده تلقی می‌شود، پس می‌تواند یا خود را با شرایط جدید وفق دهد و بسته به مخاطبین و شرایط روزگار تغییر کند یا اینکه ایستا و راکد بماند. زبانی که ایستاده و تماشاگر سرازیر شدن کلمات غریب و نامأنوس به درون خود است زبانی راکد و ضعیف تلقی

می‌شود و این در اصل مرگ تدریجی زبان است. اما اگر زبان بتواند در برابر واژه‌های جدید (که به دلیل فناوری جدید و وسایل ارتباط جمعی وارد آن می‌شود) زبانی خود را حفظ کند و کلمات جدید را که واژه‌های وارداتی است به صورت کلمات بومی درآورد زبانی پویا و زنده خواهد بود. به هر میزان که کلمات یک زبان پویائی داشته باشد بحث‌ها، تبادل نظرها، مناظره‌ها و خلاقیت‌ها بیشتر رخ می‌دهد و تکامل زبان که در مرحله‌ی بعدی است به صورت سریع‌تری انجام می‌گیرد، البته کلمات و واژه‌ها یکی از اجزای زبان هستند که نقش تولیدکننده دارند و تولیدات بیشتر باعث ترقی زبان می‌شود، این ترقی به واسطه‌ی رابطه‌ی تنگاتنگ زبان با فرهنگ (پورعزت، ۱۳۸۷، ص ۷۸)، روی فرهنگ نیز اثرگذار است (مانی و افضل‌ی، ۱۳۷۹، ص ۷). البته یک زبان، زمانی شکوفا خواهد شد که تولید علم هم داشته باشد تا بتواند در کنارش واژه‌ها را به خدمت خود درآورد.

جوامعی که نوعی سکون اجتماعی (در حد رکود) بر آن‌ها حاکم شود و برای مدتی طولانی هیچ‌گونه تحول، تغییر یا تبدلی در وضعیت اجتماعی آن‌ها رخ ندهد، طبعاً برای مدتی طولانی که معمولاً باید چند نسل زبانی را شامل گردد، آن جامعه با هیچ نوع نیازی ارتباطی تازه‌ای مواجه نمی‌گردد؛ استعداد ایجاد تحول زبان، که در زبانمندان وجود دارد، از بین می‌رود و زبان این جامعه راکد می‌گردد. معمولاً جوامع کاملاً بسته، برای مدتی طولانی، گرفتار رکود زبانی می‌شوند. عوامل بسته بودن یک جامعه در گذشته بیشتر جنبه‌ی جغرافیایی داشته است،^۱ هر چند عوامل سیاسی- نظامی و فرهنگی نیز گاهی موجب بسته ماندن برخی جوامع بوده‌اند.^۲

۱. شرایط حاکم بر جهان امروز، به ویژه از دیدگاه اقتصادی، امکان بسته ماندن جامعه را تقریباً در همه‌ی جهان منتفی ساخته است.

۲. جامعه‌ای که به هر دلیل بسته مانده و در نتیجه زبان آن راکد گشته است، چنانچه به هر دلیل ناگهان بازگردد، زبان آن جامعه به هیچ وجه قادر به پاسخگویی به نیازهای جدید اجتماعی که هم فراوان و هم ناگهانی هستند، نخواهد بود. نتیجه آنکه زبانمندان برای رفع نیازهای ارتباطی جدید از زبان فایق (که طبعاً زبان بیگانه است) استفاده می‌کنند و زبان بومی در حد رفع نیازهای ابتدایی زندگی، آن هم به طور ناقص، باقی می‌ماند. گسترش بهره‌گیری از زبان فایق در یک جامعه‌ی زبانی، چنانچه منجر به همه‌گیر شدن آن گردد، موجبات ناتوانی و بالأخره مرگ زبان بومی را فراهم می‌آورد و مرگ بیشتر زبان‌ها و لهجه‌ها در طول تاریخ به همین صورت انجام گرفته است. یک نمونه‌ی بارز آن در گذشته‌ی نسبتاً دور، مرگ برخی زبان‌های بومی شمال آفریقا در برابر ظهور اسلام و جایگزینی زبان فایق، یعنی زبان عربی به جای آن‌ها است (داریوش عاشوری، زبان باز، همان، ص ۷۸).

واقعیت امر این است که زبان‌های طبیعی، بالقوه دارای قابلیت انطباق طبیعی با شرایط اجتماعی جدید هستند. منظور از قابلیت انطباق طبیعی آن است که زبانمندان^۱ به‌طور ناخودآگاه و با تکیه بر شمع زبانی خود در مسائل موردنیازشان، زبان را با شیوه‌های مختلف، آماده برای پاسخگویی به نیاز ارتباطی موردنظر نمایند و این کار به‌طور خودجوش و بدون آموزش رسمی یا غیررسمی و بدون نیاز به دخالت نهادهای قانونی از قبیل فرهنگستان و غیره و بدون القائات زبانی از طریق کتاب‌های درسی، نشریات، وسایل ارتباط جمعی و جز آن انجام پذیرد. چنین استعدادی به‌طور بالقوه در همه‌ی زبان‌های طبیعی موجود است، ولی عواملی چند موجب می‌گردد که این استعداد در یک زبان از بین برود و یا هرگز به فعل در نیاید یا آن که اگر فعال شد عواملی هست که می‌تواند آن را متوقف کند و از بین ببرد (عاشوری، ۱۳۸۷، ص ۷۸).

انسان با توجه به دایره وسیعی از واژگان که در اختیار دارد می‌تواند نوآوری کند، وسایل جدید بسازد و با واژگان خلاقیت و نوآوری را نمایان سازد. خلاقیت و شکوفائی در ارتباطات اجتماعی سبب می‌شود فرهنگ و ارزش‌های انسان ارتقا یابد، این موضوع به دیگران نیز تسری می‌یابد و می‌تواند منتقل شود، بنابراین چنین حرکتی توسعه و رشد فرهنگی جامعه را به همراه خواهد داشت. در واقع قابلیت زبانی، زمانی که توسط کلمات بالفعل می‌شود، در فرآیند فرهنگ و جامعه نیز اثرگذار خواهد بود. دانش فرهنگی نه‌تنها از طریق زبان انتقال می‌یابد بلکه تا اندازه‌ای با زبان خلق می‌شود (بیتمس و پلاگ، ۱۳۷۵، ص ۴۸). زبان با چنین ویژگی است که می‌تواند در شکل-گیری فرهنگ و تعالی آن نقش حیاتی ایفا کند؛ زیرا هم تولیدکننده و هم انتقال‌دهنده است.

۴-۵. دریافتی و پذیرا بودن

زبان را به سبب نوع مناسباتی که گاه میان زبان‌ها وجود دارد، می‌توان به دودسته زبان‌های دریافتی (پذیرا) و بیانگر (القایی یا مولد) تقسیم نمود (لاند، ۱۳۸۷، ص ۵۴). با تفکیک زبان به این دو گونه می‌توان به شکل دقیق‌تری در مورد آن و تأثیری که با توجه به مناسبات زبانی می‌تواند در ساخت و پیریزی یک تمدن داشته باشد؛ قضاوت کرد و بر این اساس به جمع‌بندی قابل قبول‌تری دست یافت.

۱. منظور همه‌ی افراد جامعه‌ی زبانی، اعم از باسواد یا بی‌سواد، اعم از فرهیخته یا غیرفرهیخته، اعم از فاضل یا غیر فضل و بالأخره اعم از زبان‌شناس یا زبان‌ناشناس.

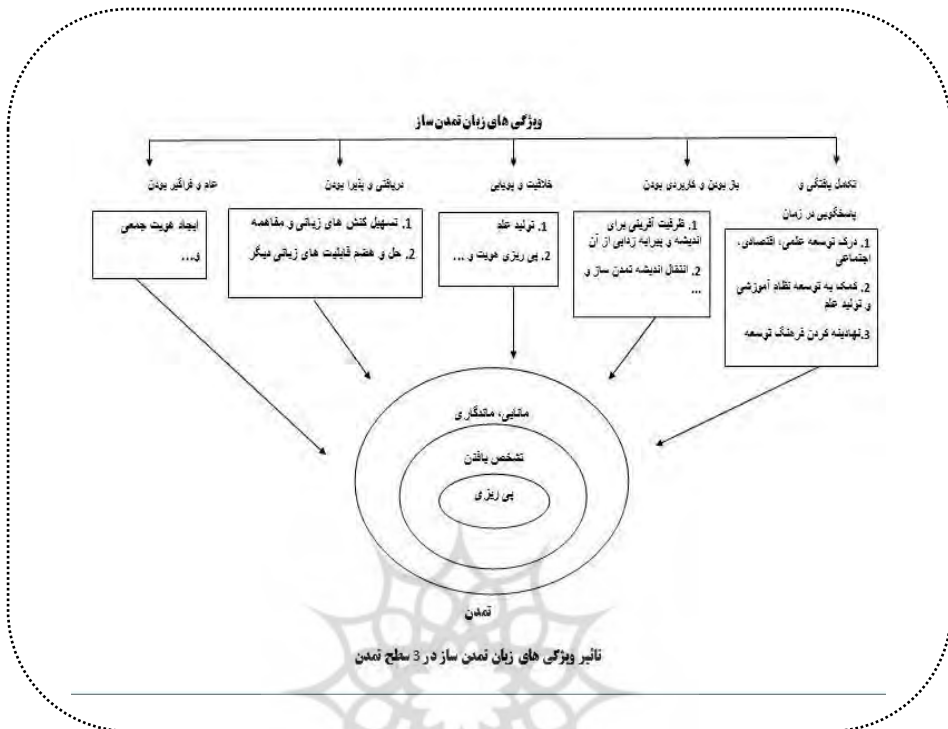
زبان دریافتی یا پذیرا به آن بخش از کنش و توانش زبانی انسان اشاره دارد که به کمک آن می‌تواند کنش‌های زبانی دیگران با خود یا دیگران را دریافت و فهم نماید. در اینجا کنش‌های شنیدن و خواندن مطرح خواهد بود؛ اما در زبان بیانگر یا القایی فرد با قالب‌ریزی مفاهیم مقصود خود در واژگان و جملات به تولید کلام و نوشتار اقدام می‌نماید و آن را وسیله‌ی ارتباط خود با دیگران قرار می‌دهد.

زبان دریافتی با انعطاف و قابلیت‌هایی که دارد؛ می‌تواند مبنای شناخت‌های نو قرار گیرد. در زبان دریافتی، این قول و گفتار گوینده است که مبنای تعیین معنا و سابق بر آن برای شنونده است. کنش در این نوع زبان از قبیل شنیدن و خواندن، مخاطب را به معنای مراد گوینده می‌رساند.

نتایج بررسی در حوزه‌ی رابطه‌ی میان زبان و تفکر در هریک از دو گونه زبان بیانگر و دریافتی متفاوت از دیگری خواهد بود؛ زیرا اگرچه ممکن است در زبان القایی نتوان از تقدّم و تأثیر تعیین‌کننده‌ی زبان بر تفکر دفاع کرد، اما در زبان دریافتی که تولید گفتار و مخاطبه توسط گوینده، مقدّم بر شنیدن و خواندن کنشگر در این گونه از زبان است، نتیجه متفاوت خواهد بود. ازسوی دیگر، میان دیدگاه‌ها در مورد کیفیت تأثیر زبان در اندیشه در محدوده‌ای که قابل‌پذیرش برای صاحب‌نظران است، نظریه‌ای منسجم و روشن دیده نمی‌شود (لانند، ۱۳۸۷، ص ۵۴).

گونه‌ی القایی کنش‌های زبانی مسبوق به ذهنیت، شناخت و باورهایی از اوست؛ در این حال، معنا و توجه بدان قبل از انتخاب لفظ و ادای آن حاصل است اما زبان دریافتی، با لحاظ همبستگی لفظ و معنا و قول و اندیشه، کارکرد «توجیهی» خود یعنی «گرداندن توجه به معنا یا از معنا» را به انجام می‌رساند. زبان دریافتی می‌تواند مبنای شناخت‌هایی نو باشد؛ زیرا یا معنایی نهفته در ذهن مخاطب را برانگیخته و موردتوجه او قرار می‌دهد و یا با اسالیب، ترکیبات و قرائن به‌کاررفته در کلام، او را متوجه معنایی نو کرده، به گنجینه معانی ذهن او می‌افزاید.

با تکیه بر مباحث پیشین می‌توان گفت: تمدن نوین اسلامی، نه عین تمدن اسلامی گذشته و نه تمدنی کاملاً متفاوت با آن است؛ بلکه تمدنی است که ریشه‌های خود را از اسلام و تمدن اسلامی می‌گیرد، اما از ابعاد جدید و نوظهور، طبق اقتضائات زمان متناسب با تغییرات و تحولات جامعه بشری سمت و سوی‌های جدید خواهد داشت. بنابراین نیاز است در دنیای مدرن که از جمله



شکل شماره ۲- تأثیر ویژگی‌های زبان تمدن ساز در سه سطح تمدن

نمودهای آن تغییرات سریع و بنیادی است، در پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی از ابزارهایی استفاده شود که بتوانند با این تحولات سریع خود را تطبیق دهند. هرچند نوشتار حاضر به دنبال معرفی زبان خاصی به‌عنوان زبان تمدن نوین اسلامی نبوده و به دنبال توجه دادن به شاخص‌های زبانی است که می‌تواند در پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی ایفای نقش نماید، اما می‌توان از باب عینی کردن یافته‌ها بر استفاده از زبانی که قادر است تحولات سریع عصر کنونی را تاب آورد، با تکیه بر توانمندی‌های ذاتی و اکتسابی خود برای اندیشه‌ی تمدن‌ساز ظرفیت آفرینی نماید و با دایره‌شمول گسترده‌ی خود، قابلیت هویت‌زایی برای جهان اسلام داشته باشد؛ به زبان عربی اشاره کرد که به‌عنوان زبان دین پتانسیل ایجاد وحدت میان مسلمانان دارد. چنین زبانی با تکیه بر فصاحت و بلاغت و قالب دستور محور صرف و نحو خود به‌عنوان دو امتیاز ذاتی قادر خواهد بود با خلاقیت و پویایی و دریغی و پذیرا بودن خود قابلیت‌های دیگر زبان‌ها را در خود حل و هضم نماید و به‌این ترتیب محور کاربردی بودن خود را تقویت کند.

نتیجه گیری

زبان دستگاهی از نشانه‌هاست که به کار اندیشیدن، ارتباط و شناخت می‌آید و زبانی واجد ویژگی تمدن‌سازی است که در یک سیر تکاملی نقاط ضعف خود را پوشش داده باشد و با استفاده از خلاقیت و پویایی خود، بتواند نیازهای توسعه‌ای جامعه را پاسخ گوید؛ زیرا تمدن فرآیندی است که از انباشت توسعه حاصل می‌شود. علاوه بر آن، این زبان باید قابلیت عمومیت یافتن در پیکره جغرافیایی یک اجتماع بزرگ انسانی را داشته باشد و قدرت حل و هضم تضادها و تعارضات موجود در یک واحد بزرگ اجتماعی را دارا باشد. در نتیجه چنین قابلیت‌هایی است که زبان به‌عنوان یک هویت جمعی، عامل اتحاد و پوشش دادن تعارضات موجود محسوب می‌شود. چنین زبانی باید بتواند با انعطاف‌پذیری و پذیرش قابلیت‌های زبان‌های دیگر، از هویت ملی جامعه‌ی وابسته به خود دفاع کند و درعین حال با غیریت‌سازی میان خود و رقبایی که جهت بسط فرهنگ خود در صدد نفوذ در آن اجتماع هستند؛ عرض اندام نماید. این مسأله در پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی قادر خواهد بود همه مسلمانان را در یک جبهه و صف واحد قرار دهد.

چنین زبانی به پشتوانه‌ی خلاقیت و پویایی خود، قادر خواهد بود به نیازهای روز یک واحد بزرگ و مستقل اجتماعی پاسخ گوید و با شاخصه‌ی دریافتی و پذیرا بودن نقاط قوت زبان‌های دیگر را در خود حل و هضم نماید و نقاط ضعف خود را پوشش دهد و به‌عنوان ابزاری کارآمد در پاسداشت سرمایه‌های تمدنی و عرضه داشت آورده‌های جدید ایفای نقش نماید.

علاوه بر آن، ویژگی‌های مذکور به‌عنوان برخی از مشخصه‌های زبان تمدن ساز، هرچند کارکرد تمدن‌سازی را برای زبان تسهیل می‌کند، اما تأثیر آن‌ها در پی‌ریزی تمدن در یک سطح نیست، برخی از آن‌ها اگر در یک زبان نباشند آن زبان قادر نخواهد بود چنین نقشی را ایفا کند، اما برخی دیگر به‌عنوان یک ویژگی مقوم و نیروبخش برای زبان در فرآیند پی‌ریزی تمدن ایفای نقش خواهند کرد.

بنابراین در پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی باید هر چه بیشتر به این ویژگی‌ها، تفاوت سطح اثرگذاری و پیوند این ویژگی‌ها با یکدیگر و در یک مقیاس بالاتر، ارتباط آن قابلیت‌ها با تمدن توجه تام داشت. لازم است نظریه پردازان حوزه تمدن نوین اسلامی به این مهم نیز توجه داشته و در شناخت

نقاط قوت و ضعف زبان تمدن ساز مدنظر طرحی در راستای تقویت ویژگی‌های حیات‌بخش و یا مقوم زبان تمدن ساز در اندازند.

منابع

- ابراهیمی نیا، علی (۱۳۹۴)، کاربرد روانشناسی زبان در سبک زندگی، اولین همایش ملی اسلام و سلامت روان، جهاد دانشگاهی واحد استان هرمزگان.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (بی تا)، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دارالفکر.
- اسکافی، ابراهیم (۱۳۹۸)، باز هم زبان، بررسی و نقد کتاب زبان باز، فصلنامه نقد کتاب علوم انسانی، سال دوم، شماره پنجم.
- اکبری، مرتضی و فریدون رضائی (۱۳۹۳)، واکاوی شاخصه های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری، دوفصلنامه ی مطالعات الگوی پیشرفت ایرانی و اسلامی، شماره ۵.
- الویری، محسن، درسگفتارهای تاریخ تمدن اسلامی.
- آذر شسب، محمد علی و سعدالله همایونی (۱۳۹۴)، واکاوی فرهنگ و نقش آن در سیاست گذاریها/ برنامه ریزی های آموزش زبان (مطالعه موردی: آموزش زبان عربی در ایران)، دوفصلنامه ی علم زبان، سال ۳، شماره ۵.
- آزاده کناری، شعبان (۱۳۷۶)، ملاحظاتی در باب زبان با نگاهی به آموزش زبان فارسی به خارجیان، نامه پارسی، ش ۷.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۱)، زبان و فرهنگ، ارائه شده در دومین همایش فرهنگی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی، تهران.
- آمدی، ابوالفتح (۱۴۱۰ق.)، غررالحکم و دررالکلم، مصحح: سید مهدی رجائی، قم: دارالکتب الاسلامی.
- باطنی، محمد رضا (۱۳۷۴)، مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران: نشر آگاه.

- بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۹/۲.
- بیتس، دانیل و فرد پلاگ (۱۳۷۵)، *انسانشناسی فرهنگی*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: ناشر علمی.
- پور عزت، علی اصغر (۱۳۸۷)، *مبانی دانش اداره دولت و حکومت*، تهران، انتشارات سمت.
- تی اوراتا، پدرو (۱۹۴۶م)، *گزارشی از کتاب روش های فکر کردن مردم شرق: هند، چین، تبت، ژاپن* نوشته ی هاجیمه ناکامورا، هانولولو، مرکز مطبوعاتی شرقی - غربی.
- جعفری، سجاد (۱۳۹۵)، *رسالت جوانان در شکل گیری تمدن نوین اسلامی*، نهمین کنگره پیشگامان پیشرفت، تهران.
- خانیان، حمید (۱۳۹۴)، *زبان و فرآیند توسعه، کنفرانس بین المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی*، تهران: مرکز همایش های بین المللی صدا و سیما.
- خسروانی، عباس، عین القضاتی، پیمان (۱۳۹۸)، *نقش علم در تمدن سازی نوین اسلامی*، از دیدگاه آیت الله خامنه ای، *فصلنامه ی دانش انتظامی مرکزی*، ش ۲۶.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۴)، *تمدن نوین اسلامی: بنیادها و چشم اندازها*، مجموعه ی مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران: دانشگاه شاهد، ص ۹۵.
- رفیعی آتانی عطاء الله و دیگران (۱۴۰۰)، *مدل سازی نقشه ی راه تحقق تمدن نوین اسلامی از گذرگاه گام دوم انقلاب با رویکرد مدل سازی ساختاری تفسیری*، دوره ۴، شماره ۱، (پیاپی ۷).
- روح الامینی، محمود (۱۳۷۵)، *مبانی انسان شناسی (گرد شهر با چراغ)*، تهران: عطار.
- زندی، بهمن (۱۳۹۰)، *زبان آموزی*، تهران: انتشارات سمت.
- سیدآبادی، علی اصغر (۱۳۸۷)، *تأملی بر کتاب زبان باز داریوش عاشوری*، *شهروند امروز*، سال سوم (۶۳).
- شهدادی، احمد (۱۳۸۴)، *زبان معیار: تعریف و نشانه*، پژوهش حوزه، سال ششم، شماره ۲۳ و ۲۵.
- عاشوری، داریوش (۱۳۸۷)، *زبان باز (پژوهشی درباره زبان و مدرنیت)*، تهران: نشر مرکز.
- کانشنی، فلیکس (بی تا)، *تکثر تمدنی و هویت تمدنی*، ترجمه ی رسول نوروزی فیروز و فضا

- خاتمی نیا، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، گروه مطالعات تمدنی.
- کوئن، بروس (۱۳۸۲)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه ی محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا.
- گیدنز، آنتونی (بی‌تا)، *جامعه شناس*، منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لاند، نیک (۱۳۸۷)، *زبان و اندیشه*، مترجم: حبیب الله قاسم‌زاده، تهران: کتاب ارجمند.
- مانی، مهر نوش و مهرداد افضلی (۱۳۷۹)، *زبان راهی نرم به سوی توسعه*، مجموعه مقالات توسعه ناشر: پویش فکری توسعه.
- مدرسی، یحیی و حسین بشیرنژاد (بی‌تا)، *چرا و چگونه زبانها می‌میرند؟*، *مجله ی زبان و ادب*، شماره ۳۰، دانشکده ادبیات، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مدرسی، یحیی، دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶)، *مجموعه مقاله های سومین کنفرانس زبان شناسی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.
- مرادی، مریم و مرضیه رحمانی (۱۳۹۵)، *بررسی رابطه متقابل زبان و فرهنگ با استفاده از فرضیه نسبیت زبانشناختی*، *نقد زبان و ادبیات خارجی*، دوره ۱۲، شماره ۱۶.
- مک ورتتر، جان (۱۳۹۲)، *چرا زبانها تغییر می کنند؟* (در باب زبان و زبانشناسی)، تهران: هرمس.
- نجفی، موسی (۱۳۹۹)، *نظریه تمدن نوین اسلامی از رویکرد فلسفی - نظری تا رویکرد تاریخی - نظری*، *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، دوره سوم، شماره ۲ (پیاپی ۶).
- نظامی زاده، مهرگان (۱۳۷۳)، *زبان و فرهنگ*، مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبانشناسی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- نوروزی فیروز، رسول و فضا خاتمی نیا (۱۳۹۷)، *زبان و تکوین تمدن اسلامی*، *مجموعه مقالات همایش دومین هفته تمدن نوین اسلامی*، بی جا: سازمان اوقاف و امور خیریه.
- نوری کلخوران، حسینقلی (بی‌تا)، *تحول واژگان علم و واژگان زبان در نیمه نخست قرن حاضر*، *مجموعه مقالات درباره زبان فارسی و زبان علم*، نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

— نیومایر، فردریک (۱۳۷۸)، جنبه های سیاسی زبان شناختی، ترجمه ی اسماعیل فقیه، تهران: نشر نی.

References

- Ebrahimi, Ali (1394), *The application of language psychology in lifestyle*, the First National Conference on Islam and Mental Health, University Jihad, Hormozgan province.
- Ibn Khaldun, Abdul Rahman (no date), *Introduction of Ibn Khaldun*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Scafi, Ebrahim (1398), *Again language, Study and Critique of Subservient-Language book*, *Quarterly Journal of Humanities Book Criticism*, second year, No. 5.
- Akbari, Morteza and Fereydoun Rezaei (1393), *A Typical Analysis of the New Islamic Civilization in the Thought of the Supreme Leader*, *Bi-Quarterly Journal of Iranian and Islamic Progress Pattern Studies*, No. 5.
- Al-Weeri, Mohsen, *Lectures on the History of Islamic Civilization*.
- Azar Shasab, Mohammad Ali and Sa'adollah Homayouni (1394), *Analysis of Culture and Its Role in Language Teaching Policies/ Planning (Case Study: Arabic Language Teaching in Iran)*, *Bi-Quarterly Journal of Language Science*, Volume 3, Number 5.
- Azadeh Kenari, Sha'aban (1376), *Considerations on Language with a Look at Teaching Persian to Foreigners*, *Persian Letter*, No.7.
- Aghagolzadeh, Ferdows (1381), *Language and Culture*, presented at the Second Cultural Conference of Khajeh Nasir al-Din Tusi University, Tehran.
- Amadi, Abolfath (1410 AH), *Ghorar al-Hekam and Dorar al-Kelam*, edited by Seyyed Mehdi Raja'i, Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Bateni, Mohammad Reza (1374), *Issues of Modern Linguistics*, Tehran: Agah Publishing.
- *Speeches of the Supreme Leader*, 2/9/1392.
- Bates, Daniel and Fred Plug (1375), *Cultural Anthropology*, Translator: Mohsen Thalasi, Tehran: Scientific Publisher.

- Poor Ezzat, Ali Asghar (1387), *Fundamentals of Knowledge of State Management and Government*, Tehran, Samt Publications.
- T. Urata, Pedro (1946), Review Article: A Report about *Eastern People Thinking Methods: India, China, Tibet, Japan* by Hajime Nakamura, Hanolulu, East-West Press Center.
- Jafari, Sajjad (1395), *The Responsibility of the Youth in the Formation of a New Islamic Civilization*, 9th Congress of Pioneers of Progress, Tehran.
- Khanian, Hamid (1394), *Language and Process of Development*, International Conference on Humanities, Psychology and Social Sciences, Tehran: Center for International Conferences of Radio and Television,
- Khosravani, Abbas and Peyman Ein Al-Qozati (1398), The Role of Science in Modern Islamic Civilization, from the Perspective of Ayatollah Khamenei, *Quarterly Journal of Central Disciplinary Knowledge*, No.26.
- Dehshiri, Mohammad Reza (1394), *Modern Islamic Civilization: Foundations and Perspectives*, Proceedings of the National Conference on Modern Islamic Civilization, Tehran: Shahed University, p. 95.
- Roh Al-Amini, Mahmoud (1375), *Basics of Anthropology* (around the City with Light), Tehran: Attar.
- Zandi, Bahman (1390), *Language Learning*, Tehran: Samt Publications.
- Seyed Abadi, Ali Asghar (1387), *A Reflection on the Subservient language book of Dariush Ashouri*, Shahrvand -e- Emrouz, third year (63)
- Shahdadi, Ahmad (1384), *Standard Language: Definition and Sign*, seminary research, sixth year, numbers 23 and 25.
- Ashouri, Dariush (1387), *Subservient language* (Research on Language and Modernity), Tehran: Markaz Publishing.
- Kanshni, Felix (n.d.), *Civilization Pluralism and Civilizational Identity*, translated by Rasoul Norouzi Firooz and Fezzeh Khataminia, Qom: Research and University Center, Department of Civilization Studies.
- Coen, Bruce (1382), *An Introduction to Sociology*, translated by Mohsen Thalasi, Tehran: Totia Publishing.

- Giddens, Anthony (n.d.), *Sociologist*, Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney Publishing.
- Land, Nick (1387), *Language and Thought*, Translator: Habibollah Ghasemzadeh, Tehran: Arjmand Book.
- Mani, Mehr noosh and Mehrdad Afzali (1379), *The Language: a Soft Path to Development*, Proceedings of Development Articles. Publisher: Developmental Intellectual Dynamics.
- Modarresi, Yahya and Hossein Bashirnejad (n.d.), Why and how Languages Die?, *Journal of Language and Literature*, No. 30, Faculty of Literature, Allameh Tabatabaei University.
- Modarressi, Yahya and Mohammad Dabir Moghaddam (1376), *Proceedings of the Third Linguistics Conference*, Tehran: Allameh Tabatabaei University, First Edition.
- Moradi, Maryam and Marzieh Rahmani (1395), A Study of the Interrelationship between Language and Culture Using the Hypothesis of Linguistic Relativity, *Critique of Foreign Language and Literature*, Volume 12, Number 16.
- McVerter, John (1392), *Why Do Languages Change? (On language and linguistics)*, Tehran: Hermes.
- Nezamizadeh, Mehregan (1373), *Language and Culture*, Proceedings of the Second Linguistics Conference, Tehran, Allameh Tabatabaei University Press.
- Norouzi Firooz, Rasool and Fezzeh Khataminia (1397), *Language and Development of Islamic Civilization*, Proceedings of the Conference of the Second Week of Modern Islamic Civilization, (n.p.): Endowment and Charity Organization.
- Nouri Kalkhoran, Hosseingholi (n.d.), *The Evolution of Vocabulary of Science and Vocabulary of Language in the First Half of the Present Century*, (Proceedings on Persian Language and Language of Science) Nasrollah Pourjavadi, Tehran: University Publishing Center.
- New Meyer, Frederick (1378), *Political Aspects of Linguistics*, translated by Ismail Faqih, Tehran: Ney Publishing.